

تمام و طول فحوت در تہجد ادائی نمودند بہ مرتبہ کہ طاقت بشری نہ تائید الہی  
جل شانہ در اداء آن عاجز و قاصرست در اوایل احوال بیشتر در تہجد وضعی  
و نفع زوال تکرار قرات سورہ یس می فرمودند چنانکہ گاہی قرات آن  
سورہ ہشتاد مرتبہ می کشید و گاہی کم و گاہی زیادہ ازان عدد در او آخر  
بیشتر بختم قرآن مجید در نماز اشتغال می نمودند بعد از اول تہجد  
بہ خشوع و استغراق تمام خاموشی و مراقب می نشستند و پیش از  
صبح بدو سہ ساعت ساعتی بر طبق سنت می غنودند تا تہجد بین النہیین  
نظور انجامد و باز پیش از دمیدن صبح بیدار شدہ بخار مخبری برداشتند  
و سنت پاداد را در خانہ ادائی نمودند و میان سنت و فرض تکرار  
سبحان اللہ و بجدہ سبحان اللہ العظیم بہ طریق خفیہ میکردند و بعد  
از ادائے فرض پاداد تا وقت اشراق در مسجد با اصحاب خود حلقہ زدہ  
مراقب می نشستند آنگاہ نماز اشراق را بطول قرات چہار رکعت  
بدو سلام ادا فرمودہ بتبہیات ادعیہ ماثورہ کہ در آن وقت آمدہ می برداشتند  
بعد ازان بجرم رفتہ لحظہ از احوال عورات و اطفال خبر می گرفتند و امور  
را کہ بہاوش تعلق داشتہ می فرمودند بعد ازان بخلوت می شدند  
و بقرات قرآن مجید توجہ می نمودند و بعد از ادائے تلاوت طالبان  
طلب نمودہ پرشس احوال ایشان می فرمودند یا خلص اصحاب را  
طلب نمودہ پاسرار خاصہ لب می کشودند و باستماع آن سامعان را  
از خود می ربودند کہ در استماع آن معرفت القای نسبت و عطا  
نعمت می نمودند ناگاہ ہر یک از یاران را موافق حال او دستند  
او بامری دلالت می نمودند و بر حال واردے کہ برو فالین شدہ بود

اطلاعی می بخشیدند و همه را به علو بهمت و اتباع سنت و دین و ذکر حضور  
 مراقبت و اخفای حال تا کسی نمی کردند و می فرمودند که اگر به تمام  
 دنیا و مافیها یک فعل مرعی او سبحانه معلوم گردد و عمل بمقتضای  
 آن بیهوش شود و غلبت عظیم دانش و حکم آن وارد گشت بخلاف ریزه چند  
 جوهر نفیس خراج عالم را بخورد و بجا و لا طایل روح بدست آورد و اینها  
 بتقریب تر غیب بر تکرار کلمه مقدس لا اله الا الله محمد رسول الله  
 فرمودند همه عالم در جنب این کلام معظم کاش حکم قطره می داشت  
 نسبت به دریای محیط این کلمه طیبه جامع کمالات و ولایت نبوت است  
 مردم تعجب دارند که یک گفتن این کلمه چگونه دخول جنت میسر شود  
 و محسوس و مشهود این فقیر شده که اگر تمام عالم را یک گفتن این کلمه  
 بخشند و به بهشت فرستند گنجای وارد و اگر برکات این کلمه راست  
 کنند تمام عالم همه امد الایمان و سیراب گردند و نیز فرمودند  
 حصول برکت و ظهور عظمت این کلمه باعتبار درجات قائلان آن است  
 هر چند گوینده عظیم تر ظهور برکت و عظمت آن بیشتر و این مصراع  
 بر زبان رانند سه یزیدک وجه حسنا و ادا ما زودت نظرا و ایضا فرمودند  
 آرزوی در دنیا معلوم نیست که برابر آن باشد که کسی در گوشه خزیده  
 تکرار این کلمه طیبه ملتند و محظوظ بود اما چه توان کرد هیچ آرزو با بیشتر است  
 و ایضا اصحاب خود را بطلال کتب فقیه معتبره و لایست می نمودند  
 و می فرمودند که از علمای دین احکام شرع بسین را تحقیق می کرده باشند  
 که کدام مفتی به است و کدام سنون و معمول و کدام بدعت و مردود  
 که در زمان از عهد آن سرور صلی الله علیه و سلم پس دور افتاده و فاسد  
 شده

و ظلمات بدیع و مجور متول یافته و درین ظلمات جز نور چراغ سنت  
 راه نجات نتوان یافت و نیز می فرمودند که در کشفی در آید که عالم  
 را بدیعت چون گرداب ظلماتی فرو گرفته و نور سنت هر جا در چون  
 گرم شمشیر غمی نماید و صحبت ایشان پیشتر به خموشی می گذشت و هرگز  
 غیبت و عیب مسلمانان مذکور نمی شد و باران ایشان را هیبت  
 ایشان در غایت ادب و شوع می داشت که زهره انبساطند شدند  
 و تکیه ایشان به مرتبه بود که با وجود و در این احوالات عظیمه هرگز  
 آثار تلوین بر ایشان ظاهر نمی شد و خروشی و صیحه بل آه بلند  
 به ظهور نمیرسید در مدت دو سال که بنده حاضر خدمت بود سه  
 چهار بار دیده شد که قطرات اشک بر چهره بمایون فرود آمد و سه  
 چهار بار دیگر در وقت بیان معارف عالیه در حشم و رخسار ایشان  
 سرحنی و بر خدین شریفین عرق حرارے مشاهده نمود روزی در اثنا  
 بیان معرفتی ساعتی خاموشی گشتند بعد از آن فرمودند که درین  
 وقفه خاموشی احوال شگرف و معالده عظیمه به ظهور رسید و در آن  
 وقت از چشمهای ایشان اثر غیبت و از بشیره فی الجمله رنگ  
 حمرت ظاهر بود جز این قدر از تلوین نشانی پدیدار نه چون ضحوه  
 کبرے سے شد نماز ضحے را اور خلوت ادا نموده باز بحرم شریف  
 سے بروند و بان جماعه طعام تناول نموده خود بنفس نفیس ثوب  
 فرموده به همه فرزندان و درویشان یکیک از هر چه بچته شده بود  
 میرساندند و اگر کسی آن وقت از فرزندان درویشان و خادمان حاضر  
 نمی بود امر میکردند که حصه او بگذارند و بعد از تناول طعام او عیب مانور که در آن وقت

آمده میخوانند و در اخیر ایام که عزالت گزیدند و صوم بود و طعم در بهمان  
خلو سخانه تناول می فرمودند قرأت فاتحه بعد از طعام چنانکه بین الانام  
معروف گشته از ایشان کمتر دیده شد که در احادیث صحیحه نیامده است  
هر روزی پیش از نیم روز چیزی بخورند و آن هم بجا است قلیل مع ذلک  
می فرمودند چه توان کرد که بحکم اقتضای آخر زمان در گرسنگیها کمال اتباع  
آن سرور دین و دنیا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم میسرت می شود و نیز می فرمودند  
از امورے که عارف را از ملکیت به بشریت نزدیک می سازد هیچ چیز چون  
خوردن نیست گاه وقت تهجد صورت مشابه که در اوقات آن بنظر می در آید  
و طعام را به شوع و حضور تمام تناول می نمودند و پاران را نیز آن وقت  
بجضور و شوع تا کب می کردند و در وقت طعام خوردن زانوی بسیار  
خوابیده و زانوسه بین را بران می نهادند و گاه در غیر مجالس دیده می  
که هر روز زانورا برداشته تناول می فرمودند و بعد از تناول لحظہ چند  
بحکم سنت قبلولہ می فرمودند و سوزن ایشان در اول وقت ظهر  
اذان میگفت بعد از شنودن اذان بلا اہمال متوجه وضومی شدند  
و بسنت زوال سے پرداختند و می فرمودند حضرت رسالت مآب  
صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم از زمان بعثت تا ایام رحلت از دنیا سنت  
زوال را ترک نہ کرده اند قرأت در آن گاہ از طوال مفصل بود و گاہ  
از قصار و بعد از آن چهار رکعت فرض ظهر و دو رکعت سنت آن  
و چهار رکعت سنت دیگر ہم بیگذارند بعد از فراغ از نماز ظهر سنتہ از  
حافظ بزوتے پاکم و پیش از آن قرآن می شنودند و اگر درسی بود می فرمودند  
و اگر حافظ حاضر نبود خود بخوبت رفتہ تلاوت سے نمودند و نماز عصر را

در اول وقت بعد از خروج مثلین ادای می کردند و چهار رکعت سنت پیش از عصر را دیده نشد که ترک کرده باشند بعد از عصر تا قریب وقت غروب با یاران بسکوت و مراقبه می گذرانیدند و درین حلقه های فجر و عصر باطنی متوجه احوال سترشدان می شدند و نماز مغرب را نیز اگر روز عظیم نبود و در اول وقت ادا نموده بعد از ادای فرصت بهمان جلسه و با سر آکلیم لا اله الا الله و حده لا شریک له را تکرار می نمودند و بعد از ادای دو رکعت سنت و چهار رکعت اوابین با او عیبه ماثوره که در آن وقت آمده می پرداختند و اوابین را گاه چهار رکعت و گاه شش رکعت می گذاردند و اکثر قرات در آن سوره واقع می بود و نماز خفتن را بعد از زایل شدن سیاحتی که نزدیک است از انام اعظم شفق عبارت از آن است ادای نمودند و چهار رکعت سنت پیش از فرصت عشار ادا کردند و چهار رکعت سنت بعد از دو رکعت سنت عشار نیز اکثر می گذاروند و قرات در چهار رکعت سنت آخرین الم سجده و سوره تبارک و تعالی یا ایها الکافرون و قل هو الله احدی بود و گاه در آن چهار رکعت چهار قل مقهور میگشت و اگر در آن چهار رکعت الم سجده و سوره الملک خوانده بودند بعد از ادای و قراین دو سوره رابع سوره دخان بخوانند و یاران را نیز بقرات این سوره با در آن وقت دلالت می نمودند و در رکعت اولی از و ترا کثریج اسم و در ثانیه قل یا ایها الکافرون و در ثالثه سوره اخلاص می خواندند و با قنوت حنفی قنوت شافعی را هم می میکردند و بعد از ادای و ترگای دو رکعت نشسته ادا می نمودند و در رکعت اولی از آن دو رکعت را از لرزیدن و در ثانیه قتل یا میخواندند

دورا و آخر بطریق قدرت این دو رکعت را می گذاردند و می فرمودند و در وقت نماز  
 در آن قبیل و قال بسیار است و دو سجده که بعد از او در شجارت شده  
 نمی کردند و می فرمودند علماء بر کراهت آن فتوی داده اند و در آن  
 گاه اول شب ادا می نمودند و گاه بعد از تہجد و تہجد چون در اول شب  
 ادا می نمودند باز در اخیر تکرار می کردند چنانکه بعضی گفتند و می فرمودند  
 کہ پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرموده اند کہ در یک شب دو و تہ باشد  
 و می فرمودند کہ در شبی از شبها نمودند کہ در صورت تاخیر ادا می نمودند  
 چون مصلحت بخواب رود و نیت دار که در آخر شب و تہ را ادا خواهد نمود  
 کتبہ اعمال او تمام شب بنام او حسنات نویسد تا زمانه که و تہ را ادا  
 نماید پس هر چند و تہ را تاخیر تر ادا کند بهتر باشد مع ذلک می فرمودند  
 و نیز فرموده اند کہ در تہجیل و تاخیر و تر غیر از متابعت سید البشر علیہ السلام  
 الصلوات و التسلیات هیچ چیز منظور نیست و هیچ فضیلتی را متابعت  
 عدیل سنی اندازد و حضرت رسالت مآب و تہ را گاهی اول شب  
 ادا فرموده اند و گاهی آخر شب سعادت خود در آن پیدا اند کہ در آخر  
 از امور تشبہ بان سرور نماید علیہ وآلہ الصلوات و التسلیات اگر چه آن  
 تشبہ بحسب صورت باشد مردم در بعضی سنن نیت اجماعی لیل  
 و مثل آنرا داخل میدانند بحسب می آید کہ از کوفتہ اندیشی ہزار احباب  
 بہ نیم متابعت فخریم عشرہ آخر ماہ رمضان را اعتکاف نشستم  
 یاران را جمع کردہ گفتیم کہ غیر از متابعت نیت نہ کنند کہ بتبطل و انقطاع  
 چه خواهد بود و گفتار می حصول یک متابعت قبول داریم اما  
 ہزار تبطل و انقطاع سنی تو سل متابعت قبول نداریم ہذا کہ در

سرایے نگار نسبت فارغ نیست از پراغ و بوستان و تماشاخانه لاله زار  
 رزقنا الله سبحانه کمال متابعت علیه و علی آله الصلوٰة و التسلیما تاتمها کلما  
 و ایضا باین تقریب رقم نموده اند که وقتی از اوقات جمعی از او پیشان  
 نشسته بودند این فقیر از محبت خود که نسبت بغلامان آن سرور است  
 علیه و علی آله الصلوٰة است و التسلیما تاتمها و اکلمها چنین گفت که محبت  
 آن سرور بر منی مستولی شده که حق سبحانه و تعالی را بواسطه آن دوست  
 پیدا کنم که رب محمد است حاضران ازین سخن در تعجب ماندند اما بحال محال  
 ندانستند این سخن نقیض سخن رابعه بصری است که گفت آن سرور را  
 در جواب که محبت حق سبحانه و تعالی بر منی استیلا یافته است که محبت شما  
 را جانمانده است این هر دو سخن هر چند از سکر خمر پیدا اما سخن من اصحا  
 دارد و در عین سکر گفته است و من در اینده صحو سخن او در مرتبه صفات  
 است و سخن من بعد از رجوع از مرتبه ذات زیراکه در مرتبه ذات تعالی  
 این قسم محبت را گنجایش نیست جمیع نسبت را از ان مرتبه کوهی  
 با جهل بلکه بذوق نفی محبت در ان مرتبه یک کنند و به هیچ وجه خود  
 را شایان محبت او نپندارند محبت و معرفت و صفات است  
 و پس محبت ذاتی که گفته اند مراد از ان ذات احدیت نیست  
 بلکه ذات یا بعضی از اعتبارات ذات است پس محبت رابعه  
 در مرتبه صفات است و الله سبحانه اعلم لکن کلامه الشریف و بعد از  
 ادای صلوٰة عشا و وتر زود بپوشیدن می غنودند و پیش از اضطراح  
 او خیمه ماثوره را میخوانند و در ستر آنکه زود بعد از عشا می غنودند و فرمود  
 این بیداری بعد از عشا و بیداری آخر شب فتور می اندازد و در پیر



اگر کسی نبشپنید در نیست که به سخنان رسمی اسم پرواز و آن در آن وقت  
 سے کراہت نیست از عمر عبد العزیز رحمہ اللہ نقاسے منقولست کہ شی  
 بعد از ادا سے صلوٰۃ عشا بتقدیر عا پاپہمان و شہنا بر آمدہ بود ناگاہ ہم  
 عسان او اور انا شناختہ گرفتند و بند کردہ بخانہ آوردند در روشنائی  
 چہ بیند خلیفہ است سعادت خواستند و عرض کردند کہ خلیفہ چرا گنجانند  
 کہ سن فلانم فرمود من صلوٰۃ عشا گذار وہ بودم و بعد از ادا سے آن سخن  
 دنیا مکروہ است و در و دیگر اکثر میخوانند خصوصاً شب جمعہ و روز جمعہ و شب  
 و شنبہ روز و شنبہ در آخر یاران را شبہا سے جمعہ جمع کردہ ہزار بار  
 در و میفرستادند و بعد از ادا سے آن عدو ساعتی مراقب شدہ بانگسار  
 تمام میکردند چنان می نمود کہ بان مامور شدہ بودند و رسالہ صلوات  
 ماثورہ کہ زیادہ از جزو سے ہا شہ پار سالہ در و دے کہ حضرت شیخ ابن  
 ولانس سید عبد القادر جیلانی رضی اللہ عنہ تربیت دادہ اند میخوانند  
 و نماز جمعہ بہ مسجد جامع و بعدین بمصلا حاضر می شدند و ظہر را نیز بعد  
 از ادا سے جمعہ احتیاطاً می گذاردند و بعد از ادا سے فرض جمعہ این چهار  
 سورہ را کہ فاتحہ و اخلاص و سوزتین ہا شد ہر یک را ہفت بار میخوانند  
 روز عید اضحی تکبیرات را در راہ بندے گفتند و احیاناً بنا بر فتویٰ حضرت  
 ہست و در عشرہ ذی الحجہ موسے و ناخن می گرفتند جبہ تشبہ حاجیان  
 چنانچہ مستحبست انا انچہ در روز عرفہ بہ تشبہ اہل عرفات مردم میکنند  
 نیکر و در آن عشرہ ہر روز قرات سورہ و انفج و لیل عشرہ میفرمودند  
 و کذاک در ہائی آن شہر و صلوٰۃ کسوف و خسوف میکند و در نماز  
 تراویح را در سفر و حضر بچست تمام ادای نمودند و ختماسے قرآن مکرر



سیکرند میان ہر ترویج گاہ بہ سکوت و گاہ بدزد و گاہ باو غیبہ کہ آمدہ  
 سر آئے برداشتند و در غیر رمضان و نیز و ایم ختمها عن ظهر القلب ..  
 سیکرند و نہ فرمودند ختم احزاب کہ میان مردم مشہور است و آن را  
 بہ فنی بشوق مقرر کرده اند در صحت این طریق مسنوننا سخن است و فرمودند  
 کہ عزیزے نوشتہ کہ بخط مولانا یعقوب چرمی قدس سرہ دیدہ شد کہ ختم  
 احزاب چنین بودہ سے فاتحہ انعام و یونس کردطہ ای ہمام بہ عنکبوت  
 آنکہ زمر پس واقعہ وان و اسلام بہ و در وقت تلاوت از سیامی ایشان  
 و از شیوہ قرأت بر سامعان ہوید اسے شد کہ اسرار قرآنی و برکات  
 آیات فرقانی بر ایشان فالین سے گشت روزے در اثنا کے تلاوہ  
 رو بجانب فقیر کردہ فرمودند سبحان اللہ و حمدہ چہ راز ہا کہ میان او سبحان  
 و صلیب او صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم در قرآن اندراج نیافتہ کہ ادراک  
 آن مخصوص بعدا کے را سخن بودہ فرمودند گاہے بعضے آیات تاکہ  
 خود را بجائے می برد کہ در فہم و وہم نیاید و در نماز و برون نماز آیات  
 خوف را بنوعے ادائے نمودند و از تعجب تعجب را و از استغمام  
 استغمام را و مطلقاً رعایت شیعہ از شیعہات موعودہ میفرمودند  
 و سطر پا دیدہ سے شد کہ در محفلت سے بودند و شمارے بر روی  
 کشیدہ قرآن سے خواندند سے مردم کہ گاہ چہاں سیارہ و گاہ سہ  
 و گاہ کم از ان حمد تلاوت سے نمودند چون آیہ سجدہ میرسید فرود آمد  
 سجدہ سے کردند و سرانکہ و شمارے بر روی کشیدند آن بود کہ نظر بر عورت  
 مردم نیفتد و تسبیح رکوع و سجود و نماز را اکثر در حال انفراد بہفت و نہ و  
 یازوہ میرسانند و سے فرمودند کہ شرم سے آید کہ سے در حال انفراد

وقوت و استطاعت اقتضای هر اقل تشبیحات نماید و فرمودند  
 در نماز رعایت سنن و مندوبات و آداب کار حضور قلب می نماید  
 چه رعایتها همه ذکر است زیرا که یاد کرد او است بجان و توجه با و نیز منظر  
 مردم بوس ریاضتها و مجاہدہ ہائے نماز تسبیح ریاضت و مجاہدہ ہر  
 رعایت آداب و نماز نیست لایمان نماز ہائے فرض و واجب و سنن  
 ادائے نماز ہوسے کہ فرمودہ اند بس شکل ست و لہذا حق سبحانہ  
 نے فرماید انھا لکبیرۃ الا علی الخاشعین الایۃ و نیز فرمودند بسیار مردم  
 متراض و متورع را دیدہ سے شود کہ ہر رعایتها و احتیاطها مشغول اند  
 در آداب نماز ساہتہائے نماز دور و فائز مکتوبات ازین قسم کلمات  
 نصلح ایمن کہ متعلق بجا فطرت نماز و اسرار آن بود بسیار رقم نمودہ اند  
 کہ بر خوانندگان پوشیدہ نخواہد ماند و در کعبت شریفہ الوضو و نیت مسجد رازک  
 می کردند و در رنگ سنن رواتب سنن زواید را نیز در سفر و حضر سے  
 تکلف ادا می فرمودند و ذراتک زیاد سے و نقصان بر فعل و عمل ماثورہ لظہور  
 نباید احتیاطہائے بیخ بجائے آوردند و بجز تراویح بیخ نماز نفل را بجماع  
 نیکندار و ندبل جماعہ را در نماز نفل مکروه میدانستند و جمعی بہ روز عاشورہ  
 و شب را در شب قدر نوافل را بجماعت میکردند منع آتہائے نمودند  
 و در این باب مکتوبے مؤید بر و ایات معتبرہ فقہیہ رقم فرمودہ اند و در آنک  
 بعضے متاخران این سلسلہ عالیہ نقش بند یہ نجد را بجماعہ ادا می نمایند  
 تشبیہائے فرمودند کہ از اہل ابن سلسلہ شریفہ کہ بنامی طریقشان بر  
 و کمال متابعت است این عمل حرام باید کہ بوقوع آید و بہ نماز و استخارہ  
 شروع در کار ہائے نمودند و گاہ بہمان استفتائے قلب و دعائے

مسنون اکتفا سے فرمودند کماورد اما در ہر ہم کلی و جزئی استخارہ را لازم  
 داشتند و گاہ چند ہم را در یک استخارہ صبح سے کردند و آئنا را در آن  
 بقدا سے نمودند و اگر در اول صبح بنا گاہ استخارہ فرما موش می شد  
 در میان یاد آخر تدارک آن سے فرمودند و در تشهد اشارہ بسیار ہی کرد  
 و سے فرمودند اگر چه ظاہر بعضی احادیث بر فعل آن دلالت سے نماید  
 و نیز بعضی روایات از حنفیہ ہم بر جواز آن آمدہ است اما چون نیک  
 نتیجہ نمودہ آمد احوط و مفتی بہ ترک آن معلوم شد کہ بسیار سے از علما  
 حرام و مکروہ ہم گفته اند چون امر سے میان اصل و حرمت دائر شود ترک  
 آن اولی است و نیز عمل حنفیہ بر روایات اصل و ظاہر الروایہ است  
 و امام محمد ابنان آنرا در اصل ذکر نہ کردہ بل در نوادر آوردہ و در آخر  
 جلد اول مکتوب سے نیز درین باب نگارش نمودہ اند و گاہ سے در بعضی  
 نوافل امتیاطا و احتمال سنت ادا فرمودہ اند و فاتحہ بعد از ادای  
 فرایض بار و گزشتگان بحراے مہمات دین و دنیا چنانکہ مشہور  
 شدہ ہی خواندند کہ فقہا آنرا مکروہ داشتند و بعد از ادای نماز  
 فجر و عصر دست برداشتہ دعائے کردند اما در سہ نماز دیگر نیک کردند  
 و فاتحہ خلف امام سے خواندند و آن را مستحسن سے شمرند و خلف  
 ہر بر و فاجر نماز جایز پیدا شدند و ہر ہر بر و فاجر نماز سیکندار وند و  
 عیادت مرینی سے نمودند و ادعیہ ماثورہ ہر مرین پنخواندند و در دفع  
 مرض بعض بیمار ان توجہ باطنی نیز سے گماشتند و بسیار امراض کہ بہ  
 توجہ آن منظر فیا من مرفع گردیدہ چنانکہ بعضی از ان در بیان  
 بخوارق ایشان ہایدانشان دقتا سے و ہر بار است قبور میرفتند

و باستغفار و دعوات مانورہ اعانت سے نمودند و نیز بہ توجہ خاص احوال  
 موسیٰ پیشندند او ایل چون بزیارت پیر عالی مقدار و پدر بزرگوار خود  
 قدس سرہا میرفتند دست بر قبر میرسانیدند کہ فقہما تجویز آن نمودہ اند  
 او آخر ترک آن عمل نمودند کہ معنی از فقہما در آن باب نیز آمد باجملہ تقبیل  
 قبور را سخن بنیداشتند اما استعانت از موسیٰ تجویز سے نمودند و اجاب  
 دعوت سے فرمودند مگر آنکہ در آن مجلس از منکرات سے بود سماع  
 و رقص حاضر سے شدند و ذکر ہیرا نیز جزو وضع معدودہ مشرعہ  
 کہ تکبیرات التشریق و غیرہا تجویزی کردند و حاکم کہ سر موسیٰ مخالفت  
 شریعت و راسک اہل سنت و جماعت داشت قبول سے کردند  
 و سے فرمودند احوال تابع شریعت است نہ شریعت تابع احوال  
 کہ شریعت قطع سےست بوجہ ثابت شدہ و احوال نطن سےست از  
 کشف و الہام ثابت شدہ و سے فرمودند عجب سےست از بعضے  
 در ویشان خام ناتمام کہ کشف خود را اعتبار نمودہ بانکار و مخالفت  
 این شریعت باہرہ اقدام سے نمایند و حال آنکہ حضرت موسیٰ  
 علی بنیاد علیہ الصلوٰات و السلام ہاں مرتبہ علیا کہ بعد از پیغمبر  
 اورا سےست اگر زندہ سے بود غیر از متابعت این شریعت نیکر و  
 این تہی داستان سے سرور برگ را چہ رسد و راسک علمائے ماترید  
 را مقدم بنیداشتند بر راسک علمائے اشعریہ میگزیدیدند و بنفرمودند  
 کہ این بزرگواران از بدخلالات فلسفیہ دور تراند و بافتباس نوربوت  
 نزدیکتر و خواص بشر را از خواص ملک و نبوت را اند ولایت  
 افضل میگفتند اگر چہ ولایت آن بنی ہاشم و صحوہا بر سکر تزیج

میدادند ولی عشرت را از ولی عزالت بهتر میدانستند و جمیع اصحاب  
 از اعلی تا ادنی همه را برابر اولیای است هر ولی که باشد ترجیح  
 می نمودند و منازعات و مشاجرات اصحاب را بر محال نیک  
 صرف می نمودند و از اجتهاد و ورایه می دانستند نه از بهر او و بس  
 که مناسب شان ایشان نیست و درین باب مکاتیب متعدده  
 رقم نموده اند و طریق مشایخ نقش بند پیر اقدس الله اسرار هم نیز از  
 طرق جمیع مشایخ می دانستند و این طریقه را بعینه طریقه اصحاب  
 کرام می گفتند بعلت آنکه درج الثمات فی البدایه میفرمودند  
 آنکه اهل طریقه فرموده اند نسبت ما فوق جمیع نسبتهاست از آن است  
 که طریقه ایشان در متابعت سنت و رعایت عزت فوق دیگر  
 طرق است لاجرم نسبت ایشان نیز فوق نسبت سایر طرق باشد  
 و خصمها که بعضی متاخرین این طریقه برخلاف طریق حشمتیخواه  
 بزرگ و خواجہ علاء الدین عطار و خواجہ محمد پارسا و خواجہ عبید اللہ  
 احرار قدس الله اسرار هم احداث نموده اند یعنی پسندیدند و شیخ  
 محی الدین بن العربی قدس سره را پس بزرگ میدانستند و نیک یاد میکرد  
 و می گفتند با وجود این محبت که مرا شیخ است قدس سره بعضی علوم  
 کشفی شیخ را نمی پسندم و حق برخلاف آن معلوم می شود اما چون  
 این خطا و خطا کشفی است از مواخذہ و درست و صاحب آن  
 مانند خطا سے اجتهاد سے لیکن مقلد مجتهد محظی چون مجتهد خود  
 مواخذ نیست بخلاف مقلد صاحب کشف خطا که آوردن  
 روی آن کشف خطا مواخذ باشد که کشف یکی بروگیری حجت بود

و درین بعض کتب دینی را چون بیضاوسے و بخارکے و مشکوٰۃ و عوارف  
 و بزودی و ہدایہ و موافق نے سخن و شے مباحثہ و مشاجرت می فرمودند  
 اگرچہ در او آخر عمر تقلیل تمام پذیرفتہ بود و طلبہ را بہ تحصیل علوم  
 دینی تخریب می نمودند و تحصیل علوم را بر سلوک طریقہ صوفیہ مقدم  
 میداشتند و چون جائے سفر میکردند در ایام مسنونہ سفر میکردند و شبید  
 بساعات نجومیہ بودند و می فرمودند کہ نحوست بعد از ولادت آن  
 سرور صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم مرتفع شدہ بتائید این حدیث کہ الایام  
 ایام اللہ و العباد و العباد اللہ و در ابتدا کے سفر نماز استخارہ میگزارند  
 و دیگر ادعیہ مانورہ کہ در ان باب آمدہ بخوانند و همچنین در منازل و در  
 فرود آمدن ادعیہ مسنونہ را ترک نمی کردند و ایضا دعوات مانورہ را  
 در پوشیدن لباس و نوشیدن آب و تناول طعام و دیدن ماہ  
 و آئینہ نظہور سے آورند کہ ما ازین دعوات بجز و حکایت گفتا نمودیم  
 و عزیز کے کہ ظالمت یومے و لیلے ایشان راجع کردہ با اکثر آئینا تصریح  
 نمودہ بآن باید رجوع نمود و ایضا آنحضرت کثیر الحمد و استغفار بودند  
 و تقلیل لغت شکر فراوان بر زبان سے آورند و باندک ترک  
 اولے استغفار بسیار سے نمودند و اگر بلیہ سے رسیدے فرمودند کہ از  
 شامت اطوار ماست اما آن بلیہ را صاحبون بسیار جنابات میدیدند  
 و آن رازینہ بساعروجات می فرمودند روزی یکی پرسید کہ باعث  
 کہ سلطان وقت از ادب تجاوز نمودہ آزار شما داد چہ بود فرمودند کہ با  
 افعال بد ما بود و این آیه برخواندند ما اصابکم من مصیبتہ فیما کسبت ایدکم  
 و باہم کثرت عمل و بد تصور اعمال پر ایشان استیلا می تمام داشت یا آزار

بر این معنی دلالت می نمودند وی فرمودند عمل صالح را عجب چنان  
 تا بودی سازد که آتش میبهره را و منشأ عجب آن است که آن عمل در نظر  
 حال غیبی در آید باید که قبایح خفیه خود را در نظر آورد و حسنات را متم  
 دار و بل اثرات بیان حسنه شده مندره گردد و جمعی از عاملان باشند که دید  
 مقصود اعمال بر نهی بر ایشان استیلا نموده که کاتب یمن خود را معطل  
 و بیکار میداشتند و کاتب شمال را همیشه در کار داشتند که اشارت بحال  
 خود می نمودند و آن ایام که با امر آن سلطان در سبب از قلاع محبوس  
 بودند یکی از اصحاب ایشان عریضه به ایشان نوشته از قبض حال  
 و ملاست خلق شکایت نمود ایشان در جواب آن رقیبه فرستادند  
 الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی صحیفه شریفه که ارسال دادند  
 بودند رسید از جفا و ملاست خلق نوشته بودند آن خود جمال این  
 طائفه است و صیقل زنگ ایشان باعث قبض و کدورت چرا باشد  
 اوایل حال که فقیر باین قلعه رسید محسوس می شد که انوار ملاست  
 خلق از بلاد و قره در رنگ سحابهای نورانی درسته می رسد کار  
 از قبض باوج می برند سالها به تربیت جمالی قطع مراحل می نمودند  
 احوال به تربیت جلای قطع سافت نمایند در مقام صبر بلکه در مقام  
 رضا باشند و جمال و جلال را مساوی دانستند نوشته بودند که از  
 وقت ظهور رختنه نه ذوق مانده است و نه حال باید که ذوق و جمال  
 مضاعف باشد که جفا محبوس از وفاس او بیشتر لذت بخش است  
 چه بلاست در رنگ عوام سخن کرده آید و دور از غیبت ذراتیه رفته بر  
 خلاف گذشته جلال را همیشه از جمال انکارند و ایلام را از یاد دارند



تصور نماید زیرا که در جمال و انعام مراد محبوب شلوب براد نمود است  
 و در جلال و ایلام خالص مراد محبوب است و خلافت مراد خود اینجا وقت  
 و حال و زار وقت و حال سابق است شتان ما بینہما انتہی و ایضا  
 ازین قلندہ دران ایام این رفیقہ عظیمہ را بحضرت سیدے مرشدی  
 میر محمد نعمان ارسال نموده بودند الحمد للہ و سلام علی عباد الذین  
 اصطفیٰ یعنی مانند کہ تا زمانے کہ بعنایت اللہ سبحانہ کہ آن عنایت بہ  
 بصورت جلال و غضب اولتہاے تجلی فرمودہ بود بموجب قفس  
 زندان گشتم از تنگناے ایمان شہودے بالکلیہ رستم و از بس کو چہا  
 لحد دل و خیال و تمثال تمام نیز آدم و در شاہ راہ ایمان بغیب سطلق  
 العنان بخیر نمودم و از حضور بغیب و از عین بہ علم و از شہود ہست لیل  
 پر وجہ کمال نہ پوستم و ہنر و گیران عیب و عیب دیگران را ہنر ہنر  
 کامل و وجدان ہالغ نیافتتم و شہتہاے خوشگوارنے ننگے نے ظہورے  
 و مرہاے مزہ دار خواری و رسواسے را پخشیدم و از جمال طعن  
 و ملامت خلق حفظ نہ گرفتتم و از حسن بلا و جفاے مردم محفوظ نشدم  
 و کابلیت بین یدی الغسال گشتہ بالکلیہ ترک ارادہ و اختیار  
 نکردم و شہتہاے تعلق آفاق و انفس را بہ تمام و کمال نگشتم و  
 حقیقت تشریح و التجا و انابت و استغفار و ذل و انکسار را بدست  
 نیاوردم و قسطاس رفیع المنزلہ استغناے حضرت حق سبحانہ را کہ  
 معنوف کبر اوقات عظمت و کبریاے ست شایدہ نہ نمودم و خود  
 بندہ خوار و ذلیل و سنے ہنر و سنے اکت زار و ہا کمال احتیاج  
 و افتقار معلوم نہ ساختم و ما بوسے نفسی ان النفس لامارۃ بالسوء

الامام احمد بن حنبل ان يبق عفورا حبيداً كرمي محضاً وفضل و ثواباً في بعض و اراوات الهى  
 بل سلطانة و ثوابى عطيات و انعامات نامنتماي او سبحانه درين محنت  
 كده شامل حال اين شگسته بال نهي شد نزديك بود كه معاينه پيا  
 رسد و رسته اميد گسته كرد و الحمد لله الذي عافاني في عين البلاء و كرمي  
 في نفس الجفار و احسن لي في حالة العناء و وفقني على الفكرة في الستار  
 و الضرار و جعلني من متابهي الانبياء و من مقفني انوار الاولياء و من محبي  
 العلماء و الصالحين و صلوات الله سبحانه و تسليحاته على الانبياء و اولادهم و على  
 مصدقائهم ثانياً فصل ميفتم در بيان مدحت علوم معارف ايشان  
 و سر ظهور كثر آن اسماء اشراف ايشان با پير او چند معرفت مسومه ناظر  
 عارف و خواسته و شنونده منصف و هر كه از ميگده احوال علياي  
 كمل عرفا جرحه كشيده و از خوان سخنان و الاك محققين اولياء و علم  
 چاشمي و پده چون مكاتيب شريفه و رسائل لطيفه حضرت ايشان را  
 قدس القدره الاقدس كه هر يك نجه اسماء شريعت و حقيقت نسبت  
 ببطالعه خواهد سپرد و بحكم كلام مرتضوي كرم الله وجهه قائله كه المرء مخفي تحت  
 لسانه تا چار بعلم مرتبه و سون مرتبه خداوند آن مقال را هي خواهد بروج  
 زود آوده در پاش پيدا است با اين حقير راقم از عالمي عالمي كه نه از مردان  
 حضرت ايشان بود و در حق مقولات عاليات ايشان شنود كه ميگفت  
 كتب و رسائل قوم تصنيف است با تاليف تاليف نسبت كه سخنان موم  
 بسباق و سياق نيكو جمع آوري و تصنيف آنكه علوم و نكات رود داده خود  
 بنگاري خواه آن نكات از مهارت علمي و علو فطرت ظهور رسیده باشد خواه  
 بالهام رباني و كثوف صادق جلوه گر گرديده مدتها بود كه از ميان اهل ذكرا

تصنیف رفته و همین تالیف مانده بود الا بذرست که بعضی مولفان در توابعین  
خویش از زاده علم باذوق خود حرقی می آرند اکنون انصاف این است  
که درین خبر و زبان تصنیف متین زیار مسائل و مکاتیب شیخ بزرگوار است  
که هر چند بران عبور نمودیم از دیگران آنجا نقل ندیدیم الا بذرست و ضرورت  
بیشترش نکشوفات و ملهمات خاصه این بزرگ دین است و همه عالی  
و نازنین و بر ذوق شرع متین جزاه العدمین الطالبین خیر الجزار استی کلام

بذا العالم رحمه الله تعالی فی حق کلام شیخنا طاب ثراه و بکره از فضلا که  
بصحت بسیار شرفا و علما رسیده بود و سالها سخنان این طائفه عالیه دیده  
و شنیده چون قیل و قال انبای روزگار را در کلمات بلند حضرت ایشان  
استماع نمود گفت حق این است که فطرت و مزاج اهل این زمانه شایان  
درک و قایق و حقایق این بزرگوار نیست این عزیز بایستی در مشین روزگار  
بودی تا پایه کلام او را قدر دانستندی و متاخران سخنان او را در کتب  
باستشها و ایراد نمودندی و نیز گفت مزاج اهل وقت با سخنان ایشان چون قضیه  
آن گروه کوتاه اندیش است و حق آن دانای حکمت کیش بر سیده شد آن  
قضیه چگونه بوده گفت دانای در مجلس پادشاهی گفت جانوری و پدم که احگر  
برافروخته رامی خورد اهل مجلس که هرگز آن را ندیده بودند و عقل ایشان این قضیه  
کنجای نبود از هر طرف بان و نادریچیدند و بر جهالت و بلاهت او اتفاق نمود  
چون بیچاره دید که هر چند در آن باب بهالغی نماید سوطن آن بخیران بر جا  
اومی افزاید ناچار بگوهستانی که آن جانور یعنی مسمی از کبک که آتش خوارست با کجا  
بود و رشدی را از آنها بدام آورد پس از مدتی مجلس این جماعه حاضر گشت  
و گفت اینک آن مرغ این است مگلی جمع شدند و احگر را می برافروخته پیش آن

مع نهاد آن مع پاک پاک بنقاد گرفته فردی برود چون آنان این بیدیدند گفتند  
 معلوم شد که عاقل تو بوده ما جاہل لیکن چون کلام تو بعقل ما نپاید حکم بر جہالت  
 تو نمودیم و نیز توبتد این معنی است آنکه از امام عالی مقام حجة الاسلام محمد غزالی  
 قدس الله سره العالی به سلطان سنجبر رسانیدند که بسا سخنان او که دور  
 از میزان عقل و نقل است سلطان را خاطر از امام منحرف گشت امام چون  
 آن بشنود به سلطان مکتوبی نوشت که فخره چند از آن مکتوب است امروز  
 سخنان می شنوم که اگر در جواب دیدنی گشتی اضحاش اعلام است شکست  
 که در سخن این غریب بیچاره شکل بسیار است که فهم هر کس بان نرسد و آن نیز از  
 اخلاق و عنوص معانی نیست بلکه از ضعف خاطر و سستی مزاج اهل وزنگار  
 است بشرح هر چه گفته ام از شکلات و معضلات با هر که فرمان شود از عمده  
 بیرون می آیم اتسی الکلام العالی للامام الغزالی را تم حروف در سطوری چند  
 که بر عنوان دفتر نالت مکتوبات قدسی آیات حضرت ایشان بر نگاشته اینجا  
 بتقریب تمامی کلام والای پیر بزرگوار و توقف و تردد بعضی از باب عناد و انکار  
 بینی چند رقم زده که این سه بیت از آن است سه همین فرزند فاروق است  
 چون آب و کنون نطق از زبان او کند رب و زهر یک نقطه اش چون ناپاید  
 شیم و عمل جاتان میزند سره ولی آن که برودت و زکام است با چند انا و انا  
 که در شام است و در ایام حیات حضرت ایشان روزی یکی از علمای مفسرخ بان  
 حقیر گفت شنوده ام که شیخ بزرگوار را مکاتب و رسال است آنرا ندیده ام بنده  
 مکتوبی را که از آن حقیقت و طریقت را خادمان شریعت اثبات نموده اند بسبب  
 آن عالم دین و ار رسانید چون بشنید از ذوق فراوان روی نیازی بجای یک  
 کرده هر دو دست بد عابروا شست تا مدتی بصدق تمام میگفت اللهم هذا شیخ

و همین گفت که درین زمانه فاسد بر بدعت از استماع کلام و رسائل اکثر مشایخ  
 وقت بر اینینه دل زنگ خزن و لال نشسته بود کلام شیخ بلند مقام تو از اصفی  
 شود و الحمد لله ای اوهیب عنا الحزن و بسا صلی و علما زینک نهاد به قرص  
 و بلا وجه و در وجه نزدیک که از مطالعه رسائل و مکاتیب ایشان از مخلصان  
 صاوق العقیده گردیدند و بعضی بدلائل آن کلمات به ملازمت شریف نیز  
 رسیده نظرات قبول یافته فاضله معمر موم دیده مولانا حسن غولی نام از مریدان  
 شیخ مشهور محمد غوث رحمه الله که عمرش تا روزگار حضرت ایشان با قدس الله  
 رسیده بود اما صحبت شریف ایشان را در نیافته اوصاف علیه شنیده بودند که  
 بزکاشته و احوال جمعی که ملکوت وسیع هندوستان را بنور هدایت و ارشاد منور  
 انداخته است حضرت ایشان را چنین رقم نموده بالا نشین مستند محبوبیت و صد  
 آزادی مفضل مع درانیت خدیو مقام فرودیشا و صاحب مرتبه قطبیت است اتنی کلام  
 جزاه الله عنایه خبر اخبار دفتر اول مکتوبات ایشان را بعضی مخلصان و بلنج و ماور النهر  
 برده بوده اند با آنکه معارف و اسرار آن دفتر قیاس بد فرسین آخرین پایه فرود  
 اگر چه قیاس کلام دیگران درین وقت و زمان رتبه اش بس عالیست مع  
 نسبت به عمرش آمد فرود و در نه بس عالی پیش خاک بودند علماء آن دیار مع  
 الاخیار از مطالعه آن کلام در زبان به شنای و دعای قائل آن گشوده اند  
 و راه اخلاص و عقیدت فراوان پیوده و گفته اند که سجان الله و بجزه در کشور هندوستان  
 این چنین بزرگی قدوه حق پرستان با زهم خود افاده نموده اند که آری عجیب  
 باشد شیخ بتاریکی درون آب حیات است یکی از صلی او را نام از قبله الاسلام  
 بلج صاننا الله عزه اقبال ساکنینا عن النبلج متوجه هندوستان شده بود اکار آنجا  
 چه از عرف مانند ارشاد و سپادت پناه سپید میر کشاوه و دانای حکمت صوری

و مستوی شیخ قدیم کبر و میر موسی بن محمد التمد و چه بر علیا مثل مولانا کے  
 ربانی حسن قیاد یانی واقف فی القضاة مولانا کے نوک سائر التمد معہ سبب ان  
 درویش امانات دعوات نیاز مندانه مریدانه حضرت ایشان مرسل و شہد بود  
 در اجیر آن درویش بشرف و سبوس آنحضرت مشرف شد و امانات اکابر  
 ذوالبرکات را با و نور محبت و عقیدت ایشان رسانید تخصیص از کمال انصاف  
 مقتدا کے خود جناب میر موسی مذکور جمہ التمد با ایشان بسیار مذکور مجلس ان  
 کرد انید تا بجای کہ گفت فرمودند اگر مارا کبر سن و مسافت پیدہ مانع بود  
 بجا زمت شریف رسیدہ بقیہ عمر خدمت سے بودیم و از انوار احوال بلب  
 بالاعین رات و لا اذن ہیئت اقتباس می نمودیم چون این موانع در میان  
 التماس آنست کہ از مخلصان حضور دانستہ بافاضات غائبانہ متوجہ حوال  
 این مجبان بظاہر ہو سبب خدمت حضور می بودہ باشند و آن درویش  
 گفت مرا فرمودہ اند کہ جانب ما صافخ نیز با ایشان کن و چنان کرد وقت  
 رخصت آن درویش باین حقیر گفت کہ اعزہ انجا معارف بلند ایشانرا  
 شنودہ اشتیاق تمام دارند خصوصاً خدمت میر موسی چه شود کہ التماس نما  
 کہ مکتوبی مشتمل بر معارف کثیرہ عالیہ مرسل گردد کہ آن غایتہ گرمست چون  
 بندہ آنوقت را مقتضی تحریر معارف ایشان بنیدانست از معارف سابقہ  
 مکتوبی چند بان درویش نوشتہ داد حضرت ایشان معروض داشت فرمود  
 خوب کردی کہ وقت ما مقتضی آن نبود مع ذلک آن درویش بمبالغہ التماس  
 نمود کہ دو کلمہ دعا و سلامی بید مبارک باکا بر مذکورہ خصوصاً حضرت میر  
 مذکور نویسد کہ اعزہ انجا بار معانی آن از سن ممنون گردند و من برکت آن فرمود  
 از اوقات راه مصون آن التماس بجزا جابت رسید حضرت ایشان فرمود

برداشتی مکتوب بنجابت میرنومن رحمہ اللہ شکر و بدیکر اعزہ مذکور  
 دران رقمہ ششمه و خانوشتمند و آن این است الحمد لله و سلام علی عباده الذین  
 اصطفی من لم یشکر الناس لم یشکر الله حقوق علی و مشایخ ما و الزهر شکر الله  
 نقالے سعید برؤمه ما و اہل ماندگان و دور افتادگان بلکه برکافہ اہل اسلام  
 ہندوستان نہ انقدر است کہ در ضمن تقریر و ہر ہر پرآید درستی اعتقاد بروفت  
 آرای صائبہ اہل سنت و جماعت کثر ہم اللہ سبحانہ فی الامصار از تحقیقات  
 این بنو گواران انکساب نژاد ہم وصحت عمل بوجوب مذہب علماء حنفیہ  
 رضی اللہ تعالی عنہم از تحقیقات ایشان حاصل کردہ و نیز سلوک طریقہ  
 علیہ صوفیہ قدس اللہ تعالی اہل اہم درین دیار از برکات آن بقوہ شریفہ  
 استفادست و تحقیق مقام جذبہ و سلوک و فنا و بقا و سیرلے اللہ و سیرتے  
 اللہ کہ بمرتبہ ولایت خاصہ مربوط است از فیوض اکابر آن عرصہ منبر کہ مفاہیز  
 با بحالہ ظاہر و باطن اصلاح از آنجا یافته است و اگر باطن است فلاح از آنجا حاصل  
 نمودہ است شکر فیض تو جبین چون کند اسے ابر بہارہ کہ اگر خار و گمر گل ہمہ پرودہ

تست ہر سہما اللہ سبحانہ و ابالیہما عن الافاق و البلیات بجزئہ سید  
 السادات علیہ علی آل الصلوٰات و التسلیات مع ذلک بارانی کہ  
 بتقریبات اذان و یار علیا باین دیار سفلی می آیند الطاف حضرات و  
 البرکات آنجا سے علی الخصوص اشفاق ملازمان ارشاد و ہدایت پناہ افغان  
 و افاضت و شدگاہ سلمہ اللہ تعالی نسبت باین حقیر اطہار می نمایند و عالیجناب  
 نجابت آیات ایشان را بتوحسن ظن کاین است و بعضی علوم و معارف  
 ترا کہ تسوید نمودہ مطالعہ فرمودہ اند و پسندیدہ این قسم بشارت از بزرگان  
 باعث از دیار امیدواری میگردد و بر تحریر بعضی اوفاق و مواجید و لیر بسیار



و چون درین ایام بتازگی شیخ ابوالکلام آمده اظهار الطاف ایشان  
 نموده و انواع مهربانی بیان فرموده تا چهار عثمادی بر کرم ایشان نموده  
 بچند کلمه مصدع گشت و خود را فریاد ایشان داد و چون نقل بعضی مسودات  
 این فقیر را اخوان خواجہ محمد باشم کشمی که از دوستان مستند دست  
 مصحوب صومے مشارالیه مرسل داشته است اکتفا بآن نمود و حرفی  
 از مقولہ علوم و معارف این طائفہ علیہ و برین رقبہ مندرج نساخت و از  
 عنایت و اشتغال حضرات امید آن دارو که در اوقات مرجمه از دعای  
 خیر و فاتحہ سلامت خاتمہ منسی نخواهند فرمود و بر بنا ائمان لدنک رحمة و  
 لئامن امرنا رشد او عوات فقیرانه این حقیر را بحضرات عالی درجات  
 هر کدام جناب نقابت و نجابت پناه ملاذ اهل التذسید میرک شاه  
 و جناب افادت و ستگاہ علامہ انور مولانا حسن و جناب ناصر  
 الشریعت حافظ الملة قاضی تولک ادا المذتعالی بر کاشتم تبلیغ  
 فرمایند فقیر را و پانچ عرض دعا نموده التماس فاتحہ سے نمایند انشی اگر  
 قصہ اخلاص بعضی فضلاء و صالحا سے بلا و قریبہ و بعیدہ را در حق ایشان  
 و مضامین ایشان بیک بزرگوار و موجب تطویل گرد و مخفی نماید که  
 اسرار عالیہ کہ از مبدا رفاض بر باطن معدن الیامن حضرت ایشان  
 وارد میشدہ قسم بود قسمی آن بود کہ هرگز از دل بر زبان نی آوروند  
 چه بچرمان اسرار و چه بغیر ایشان از اخبار چنانکہ در مکتوبی کہ بخدمت  
 خواجہ حسام الدین احمد سلمہ اللہ رقم نموده اند در فقرہ چند تصریح  
 باین مدعا فرموده اند و آن فقرات این است از انعامات حق  
 جل سلطانہ چه نویسد و چه سان مشکر آن نماید علوم و معارف

کہ افاضہ می شود و توفیق خداوند علی شانہ اکثر آن در سید کتابت سے آید  
 و بسع اہل و ناہل میرسد اما اسرار و وقایع کے کہ آن ستمیزست شمرہ اذان  
 بطور سنے تواند آورد بلکہ بر مز و اشارۃ نیز اذان مقولہ سخن نئے تواند کرد  
 فرزندے اعزے کہ مجموعہ معارف فقیرست و نسخہ مقامات سلیک و نیز مرز  
 ازین اسرار و دقیقہ با او در میان سنے آر دو بہ شیخ تمام در استتار آن میکوشد  
 ہا آنکہ سید اند کہ فرزندے از محرمان اسرارست و از خطا و غلط محفوظ امان  
 چہ کند کہ وقت معانی زبان را بیگیرد و لطافت اسرار بہار امی بند  
 بضیق صدرے و لایسطلق لسانے نقد وقتست است آن اسرار نہ اذان  
 قبیل اند کہ در بیان نیاید بلکہ در میان نبی آرند سہ فریاد حافظ اینہ آخر ہر  
 نیست ہ ہم قہرہ عزیز و حدیث عجیب ہست ہ این دولت کہ ماور ہ تنہا  
 آن بیکو شرم مقتبس از مشکوٰۃ نبوت انبیاست علیہم الصلوٰات و التسلیمات  
 و ملائکہ ملاز علی بنی بنیاء علیہم الصلوٰات و التحیات شریک این دولت اند  
 و از متابعان انبیاء علیہم الصلوٰۃ و السلام ہر کرا باین دولت مشرف ساند  
 ابو ہریرہ رضی اللہ تعالی عنہ گفت من از رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم دو  
 نوع علم اخذ نمودم یکی اذان و دو علم آنست کہ در میان شما منتشر ساختم و علم دیگر  
 را اگر منتشر سازم معلقوم مرا بہرند و آن علم دیگر علم اسرارست کہ فہم ہر کس بیان  
 ترسد ذلک فضل اللہ یؤتیہ من یشاء واللہ ذو الفضل العظیم استی  
 کلام المقدس قدس اللہ سرہ الاقدس بعضے ازین اسرار کہ بر مز و یا ہسم  
 اذان در میان سنے آید اسرار حقائق حروف مقطعات قرآنی و متشابہات  
 آیت فرقانے ہو و چنانکہ در فصل پنجم ایماے بر آن رفت قسم دوم آن بود  
 کہ بحرمان خاص و ہشتیمان را و یہ اختصاص و خلوت در میان می آوردند

وقت بیان آن ضبط میفرمودند که جز آن چند تن که لایق استماع و دیده  
 طلب نموده اند و دیگر داخل نشود و بسیار بود که از غایت اهتمام درین  
 باب بر ابواب حاجب تعیین می نمودند بل در واره خانه را که در و بیان  
 اسرار می نمودند بسیار معان امر میکردند که از درون زنجیر کشید و زوی یک  
 از طلبه علم که از مخلصان بود و صاحب ذوق و حال بدون آن در مانده بود  
 خادمی برای کار ضروری در را بکشود آن فاضل مقبل در آمد از در آمدن او ناظم  
 اقدس ازان اسرار مقدسه بشیوه که مذکور میشد برخاست لیکن چون بر خموشی  
 نیز نبودند آن معرفت را با اینکه تشریح فرمودند که از او را که محرمان نیز در الورا  
 شد فرمای آن روز محرمان را طلب نموده فرمودند هیچ راهی با آن معرفت  
 و دشمنه برود پدیده معروض داشتند که معلوم ایشان است فرمودند چون تا  
 در آمد لاجرم خلوت بیان را از باین شیوه بر آمد با آن اسرار را بشیوه که در  
 او را که سامعان بدانان آن تواند رسید بیان فرمودند و شنوندگان را  
 از خود بودند این گرامی اسرار را باین قلم زبان بجزمان در میان می آورد  
 اما زبان قلم را محرم آن می ساختند تا بگوشتش هر محرم و نامحرم نرسد اگر مخدوم  
 زاو پاسه عالی مقدار یا دیگر از خلفه کبار التماس می نمودند که هم باشد  
 که اسرار زنجیر برسد بحسب التماس آنان بعضی حواسه آنرا بشیوه که هر کس  
 می نبرد در نمی نمودند و بعضی ازین معارف و اسرار ازان قبیل بودند  
 که غیر از حضرات مخدوم زاو پاسه عالی مقدار چه از محرم و چه از غیر محرم هیچکس نرسد  
 محرم نبود و غیر ایشان دیگر بر اواقف و مطلع نمی ساختند و دیگر از معارف  
 مفاضله آن بود که بالتماس سائلان یا بنیت افاده طالبان علوم و شمولاً  
 بتقریر و تخریر میرسید این معارف است که وفات مکتوبات کثیر البرکات